

## نقش و جایگاه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در مخاصمه مسلحانه علیه تروریسم

محمد رضا سبحانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۵

سید عبدالله میرغیائی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۷

میر ابراهیم صدیق<sup>۳</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** سال‌های گذشته شاهد مقابله نظامی دولت‌ها با گروه‌های مختلف تروریستی بوده است. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و جنگ با القاعده و همچنین جنگ تمام‌عیار در عراق و سوریه توسط دولت‌ها با داعش بیانگر این ادعاست. اما بی‌تردید هر کجا که سخن از جنگ و مخاصمه مسلحانه باشد، حقوق بشر دوستانه به‌عنوان حقوق حاکم بر این شرایط مطرح می‌شود. هدف از این تحقیق، بررسی چالش‌های جامعه بین‌المللی در تعریف تروریسم و بیان چارچوب‌های کلی پیرامون مبارزه با تروریسم و اینکه حقوق بشر دوستانه در مبارزه با تروریسم از چه جایگاهی برخوردار است؟ همچنین، چه وضعیت حقوقی را در قالب قواعد حقوق بشر دوستانه می‌توان برای تروریست‌ها در نظر گرفت؟

**روش:** روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای-

اسنادی است

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** علیرغم اینکه جامعه بین‌المللی در تعریف تروریسم ناتوان بوده است و هیچ قاعده جهانی برای تعقیب متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی بدون وجود هرگونه رابطه با دولت تعقیب‌کننده وجود ندارد، کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی به آن، حقوقی را در مخاصمات مسلحانه علیه تروریسم در نظر گرفته است؛ با این توصیف که هر کجا حقوق بشر دوستانه با خلأ مواجه شود، حقوق بشر می‌تواند خلأهای آن را برطرف کند.

**کلید واژه‌ها:** تروریسم، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، مخاصمه مسلحانه، گروه‌های غیردولتی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)، sobhani.mohammadreza80@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد رباط کریم و پزند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران



## مقدمه

حملات تروریستی به پاریس بار دیگر وحشت حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را در ذهن‌ها تداعی کرد و قدرت بالای تروریست‌ها که توانسته بودند وحشت و ترس را تا منازل افراد از طریق رسانه‌های جمعی بیاورند و این پیام را بدهند که آن‌ها قادرند در هر کجا و در هر زمان دست به ترور بزنند. انجام عملیات‌هایی مشابه در سال ۲۰۱۵ در بیروت، سینا، آنکارا و غیره نشان داد که در مقابل این افراد نمی‌توان مدارا کرد. بنابراین، به‌منظور حفظ نظم و امنیت بین‌المللی و تحقق اهداف منشور ملل متحد، باید به مقابله با این پدیده شوم پرداخت. مقابله با این پدیده، اول نیازمند تعریف و بیان حدومرز آن است تا از سایر جرائم بین‌المللی مجزا شود. در این خصوص، تلاش‌های مختلفی صورت گرفت؛ از جمله توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت. همچنین، نهادهای دیگری نیز فرصت پرداختن به آن را داشتند؛ از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی، به‌هنگام تدوین اساسنامه آن اما متأسفانه نبود اجماع این مهم را با تأخیر انداخت و بر مشکلات مبارزه با تروریسم افزود. اما نگاهی به عملکرد دولت‌ها نشان از آن دارد که برخی از آن‌ها مبارزه با تروریسم را بر نشستن تا رسیدن به یک اجماع ترجیح داده‌اند. این کشورها رویکرد نظامی را در مبارزه با تروریسم برگزیده‌اند و سال‌هاست که جهان شاهد جنگ میان این دولت‌ها و گروه‌های تروریستی است که البته هیچ‌یک بر دیگری غلبه نمی‌کند. اما جنگ علیه تروریسم چالش دیگری را در حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است و آن قابلیت اجرای حقوق بشر دوستانه در مبارزه با تروریسم است. واقعیت آن است که حقوق بشر دوستانه، حقوق قابل‌اعمال در زمان جنگ است و بی‌تردید اگر مبارزه با تروریسم امروز با رویکرد نظامی آن پذیرفته شود، بی‌تردید حقوق بشر دوستانه بر این درگیری‌ها حاکم است. همان‌گونه که مطرح شده است، کنوانسیون‌های ژنو با طبقه‌بندی افراد، حمایت‌های خاصی را از هر طریق به وجود آورده‌اند و سؤال اصلی اینجاست که تروریست‌ها در کدام طبقه جای دارند و میزان حمایت از آن‌ها در این جنگ تا چه حد است؟

## ریشه‌های تروریسم

در یک تقسیم‌بندی، عده‌ای تروریسم را از حیث دوران تاریخی به تروریسم پیشامدرن،

مدرن و پسامدرن تقسیم کرده‌اند. در خصوص این تقسیم‌بندی می‌توان عنوان کرد که ترور سیاسی در دوران قدیم و حتی در دوران حکومت‌های مطلقه در اروپا نسبت به دوران معاصر، پدیده نسبتاً نادری بوده است. تروریسم در دوران پیشامدرن در حقیقت جایگزینی برای مبارزه‌هایی بود که در سطح قدرت سیاسی به‌منظور هموار کردن موانع فیزیکی بر سر راه رسیدن به قدرت سیاسی صورت می‌گرفت. در دوران مدرن، اشکال مختلفی از تروریسم نمایان شد که تمامی آن‌ها به‌نوعی با خیزش دموکراسی و ملت‌گرایی در ارتباط بودند. به‌طور کلی، کشیده شدن مردم به صحنه جنگ قدرت و استفاده از مردم در اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم برای کسب قدرت و امتیاز را می‌توان به‌عنوان مشخصه تروریسم در دوران مدرن عنوان کرد. همین‌طور در دوران پسامدرن به دلیل توسعه ارتباطات و تبادل اطلاعات، درنور دیده شدن مرزهای کشورهای و ظهور پدیده «جهانی شدن»، اشکال مختلف و فرصت‌های جدیدی را برای تروریست‌ها در جهت نیل به اهداف خود پدید آورده است<sup>۱</sup> (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۵۰). اما در واقع، تاریخ روشنی از تروریسم در دست نیست. با این حال، فارغ از اینکه نقطه شروع تروریسم چه زمانی است آنچه برای بررسی مهم به نظر می‌رسد این پرسش است که چه چیزی باعث می‌شود که یک اقدام تروریستی قلمداد شود؟ (کارگری، ۱۳۹۰: ۳۶).

تروریسم را می‌توان نوعی شیوه اعتراض دانست که هنگامی که فرد به این نتیجه می‌رسد که صدای اعتراض او دیگر شنیده نمی‌شود، دست به چنین اقداماتی می‌زند. تروریسم با خشونت همراه بوده و معمولاً برای این امر بکار می‌رود که دولتی را مجبور کنند تا در تصمیمات خود تجدیدنظر کند. بدون شک ریشه‌های اصلی تروریسم در افراطی‌گری نهفته است. این امر تا بدان جا حائز اهمیت است که در «سند استراتژی مبارزه با تروریسم با هدف رعایت حقوق بشر» در اروپا (۲۰۰۵)، برای پیشگیری از تروریسم یکی از مواردی که مورد توجه است، اماکنی است که در آن ترویج افراطی‌گری می‌شود.

---

۱. در تروریسم پسامدرن لزوماً جان انسان‌ها در خطر نیست؛ برای مثال، تروریست‌ها می‌توانند با تبدیل شدن به تجار سالم و درستکار، بازارهای مالی را دستکاری کرده و از این طریق به اهداف خود نائل شوند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: بهاری، بهنام (۱۳۹۰). تحلیل مفهوم تروریسم؛ از انگیزه تا گستره فعالیت. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال هشتم، شماره ۲۷.



### چالش جامعه جهانی در ارائه تعریف مشترکی از تروریسم

یکی از ابتدایی‌ترین اقدامات بین‌المللی در موافقت با منع بین‌المللی تروریسم به سال ۱۹۳۷ و کنوانسیون منع و مجازات تروریسم برمی‌گردد که متعاقب ترور پادشاه الکساندر اول در یوگسلاوی به سال ۱۹۳۴، در جامعه ملل تهیه و تدوین شد، اگرچه هیچ وقت حدنصاب لازم برای لازم‌الاجرا شدن را به دست نیاورد<sup>۱</sup> (ساعد، ۱۳۹۰: ۳۵۷).

در حال حاضر نمی‌توان در نظام بین‌المللی به معاهده بین‌المللی خاصی اشاره کرد که به نحو جامعی تروریسم را ممنوع کرده باشد و در تمامی شرایط قابل اعمال باشد. در واقع، تنها سندی را که می‌توان در این خصوص ذکر کرد، «کنوانسیون منع و مجازات تروریسم» است که پیش‌نویس آن در سال ۱۹۳۷ در جامعه ملل تنظیم شد اما هرگز لازم‌الاجرا نشد. در دوران سازمان ملل متحد نیز اسنادی در مواجهه با برخی ابعاد تروریسم به تصویب رسیده است که از آن جمله می‌توان به ۱۳ سند بین‌المللی زیر اشاره کرد:

- ۱- کنوانسیون مقابله با جرائم و سایر اعمال ارتكابی در هواپیما؛
- ۲- کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی هواپیما؛
- ۳- کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هواپیمایی کشوری؛
- ۴- کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک؛
- ۵- کنوانسیون بین‌المللی مقابله با گروگان‌گیری؛
- ۶- کنوانسیون محافظت فیزیکی از مواد هسته‌ای؛
- ۷- پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی؛
- ۸- پروتکل مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی است؛
- ۹- پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه سکوه‌های ثابت واقع در فلات قاره؛
- ۱۰- کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی آن‌ها؛

---

۱. این کنوانسیون، تروریسم را به این نحو تعریف می‌کند که اعمال تروریستی عبارت‌اند از اعمال مجرمانه‌ای که علیه یک دولت ترتیب داده شده و به قصد یا نتیجه وقوع ترور در اذهان اشخاص خاص یا گروهی از اشخاص یا عموم مردم صورت گیرد.

۱۱- کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی؛

۱۲- کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم؛

۱۳- کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تروریسم هسته‌ای (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

**تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در تعریف تروریسم:** همان‌گونه که بیان شد، یکی از واژه‌های مبهم در عرصه بین‌المللی، واژه تروریسم است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن می‌توان اذعان داشت که نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن وجود دارد. تروریسم اگرچه اساساً پدیده‌ای سیاسی بوده، اما از سایر پدیده‌های سیاسی مانند جنگ، کودتا، راهزنی، عملیات چریکی و امثال این‌ها متفاوت است (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۴۸). با آنکه تروریسم پدیده‌ای نو نیست و ریشه‌های آن را می‌توان پیش‌تر حتی در زمان انقلاب فرانسه نیز جستجو کرد، اما جالب آن است که هنوز نه‌تنها تعریف مشخصی از آن ارائه نشده، بلکه در حقوق بین‌الملل نیز جرم‌انگاری نشده است. بدیهی است جرم‌انگاری آن منوط به ارائه یک تعریف مشخص از تروریسم است تا همان‌طور که بیان شد بتوان با تعیین حدود آن، تروریسم را از مابقی جرائم بین‌المللی تفکیک کرد.

بر همین اساس، اغلب چنین گفته می‌شود که تعریف پذیرفته‌شده‌ای از تروریسم وجود ندارد و تروریسم را واژه‌ای مبهم می‌دانند که هر کشور براساس اهداف و مقاصد سیاسی خود آن را تعریف و تفسیر می‌کند (سنبلی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۵). بنابراین، علی‌رغم توافق جهانی مبتنی بر وجود مفهومی که بار معنایی ذهنی و ناشایستی را در برمی‌گیرد، تعریفی مشخص که مورد قبول همگان باشد وجود ندارد و می‌توان اذعان داشت که هیچ اتفاق نظر روشن و معینی بین کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه در مورد مفهوم تروریسم وجود ندارد. در نتیجه، آنچه را برخی افراد تروریسم به حساب می‌آورند، دیگران به عنوان یک عمل قانونی و مشروع به آن می‌نگرند (معظمی و نامیان، ۱۳۹۳: ۵۳). این امر نه‌تنها ریشه در مسائل سیاسی دارد، بلکه افراطی‌گرایی مذهبی نیز به آن دامن زده است. از سویی دیگر، دولت‌ها نیز به دلیل محدودیت‌های حقوق بین‌الملل که همواره آن‌ها را تحت تسلط خود درآورده است، به استفاده از بازیگران غیردولتی متوسل شده‌اند. این امر منجر به آن شده است که دولت‌ها در رسیدن به یک اجماع در تعریف حقوق بین‌الملل با شکست مواجه شوند. در



اینجا لازم است تا به تلاش کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارائه تعریفی جامع که مورد اتفاق همگان باشد اشاره شود.

در سال ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته‌ای ویژه را با دستور کار تعریف تروریسم تأسیس کرد که پس از هفت سال تلاش گزارش خود را در سال ۱۹۷۹ بدون ارائه تعریفی<sup>۱</sup> از تروریسم تقدیم مجمع عمومی کرد که در آن علت عدم تعریف تروریسم را وجود اختلاف نظر میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در خصوص چستی فعالیت نهضت‌های رهایی‌بخش اعلام کرده بود (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۵۹).

در مقایسه این تعریف با تعریف موجود در کنوانسیون عقیم سال ۱۹۴۷، سه نکته در خور توجه است؛ اول اینکه در این تعریف، تأکید کمیته فرعی مجمع عمومی نه بر تروریسم فردی بلکه تروریسم دولتی است. دوم اینکه استثنائاتی مانند اعمال خشونت‌بار ارتكابی در خلال اعمال حق تعیین سرنوشت پذیرفته شده و سوم اینکه با بی‌توجهی به ماهیت سیاسی جرم تروریستی، تحصیل منفعت که از شاخص‌های بارز جنایات عمومی است به تعریف تروریسم تزریق شده است (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۵۸).

واقعیت آن است که بیش‌ترین علت عدم اجماع در تعریف تروریسم، در ملاحظات سیاسی نهفته بود؛ زیرا نهضت‌های آزادی‌بخش که مورد حمایت کشورهای در حال توسعه بودند، به دلیل ماهیت مبارزاتشان توسط کشورهای توسعه‌یافته متهم به تروریسم می‌شدند، درست برخلاف دیدگاه کشورهای در حال توسعه.

۱. با توجه به متن پیشنهادی کمیته، جرم تروریسم عبارت است از:

الف) اعمال خشونت‌بار یا سرکوب‌کننده نظام‌های استعمارگر، نژادپرست و بیگانه علیه مردمی که برای آزادی‌شان می‌جنگند.

ب) تحمل حضور یا کمک یک دولت به فاشیست‌های باقی‌مانده یا گروه مزدوری که فعالیت تروریستی آن‌ها علیه دولت‌های دارای حاکمیت دیگری تدارک می‌شود.

ج) اعمال خشونت‌بار ارتكابی یافته توسط افراد یا گروهی از افراد که جان انسان‌های بی‌گناه را گرفته یا به خطر اندازد یا آزادی‌های اساسی را مخدوش کند. به هر حال، این مورد نباید بر حق تغییرناپذیر تعیین سرنوشت و استقلال تمامی مردمی که تحت سلطه نظام‌های استعماری و نژادپرست و دیگر اشکال سلطه بیگانگان هستند و همچنین مشروعیت مبارزه آن‌ها تأثیر بگذارد.

د) اعمال خشونت‌بار افراد یا گروهی از افراد که به‌منظور تحصیل منفعت ارتكابی یافته و آثار آن به یک دولت محدود نمی‌شود.

اگرچه بند (۲) ماده (۱) منشور سازمان ملل و ماده (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به موضوع حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره کرده است و حتی در تعریف پیشنهادی نیز به این موضوع اشاره شده است، اما ماهیت مبارزات نهضت‌های آزادی‌بخش ایجاب می‌کند تا مبارزاتشان شبیه شیوه‌های سنتی جنگ نبوده و جنگ نامتقارن معمولاً شیوه‌ای است که آن‌ها در مبارزاتشان در پیش می‌گیرند. اما اگر روش مبارزات آن‌ها منطبق با حقوق بین‌الملل باشد، در صحت ماهیت آن نباید تردید کرد.

جنگ تروریستی یکی از مصادیق جنگ نامتقارن، به‌ویژه در درگیری‌های داخلی تلقی می‌شود که در طی آن، طرف ضعیف برای به وحشت انداختن دشمن و جمعیت آن، از شیوه ترور و وحشت برای تضعیف روحیه دشمن و شکست آن استفاده می‌کند. در جنگ تروریستی به‌عنوان اقدامی نامتقارن، عرصه نبرد از محدوده‌ای که حقوق بشر دوستانه طراحی کرده، فراتر می‌رود و در واقع جنگ از میدان نبرد به صحنه تلویزیون و سایر رسانه‌های گروهی و در نتیجه به کلیه منازل راه می‌یابد (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

کشورهای در حال توسعه اصولاً تمامی مبارزات رهایی‌بخش را مشروع می‌دانند، حتی اگر با روش‌های تروریستی ارتکاب یافته باشد؛ چراکه هدف این مبارزات و اقدامات «آزادی» است که هدفی مشروع است. در مقابل، کشورهای توسعه یافته در شناسایی مبارزات رهایی‌بخش منافع سیاسی خود را ملحوظ داشته و با گزینه‌های سیاسی به مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر می‌پردازند. از این‌رو، حقوق بین‌الملل به تدریج قواعدی را در این زمینه تدوین کرده است. به‌موجب این قواعد، تنها سازمان‌ها و مبارزاتی رهایی‌بخش در نظر گرفته می‌شوند که مورد شناسایی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته باشند. در غیر این صورت تمامی اعمال و فعالیت‌های آن‌ها که علیه دولت مرکزی ارتکاب می‌یابد، جرم و در صورت تحقق دیگر شرایط، تروریستی در نظر گرفته خواهد شد (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۶۱).

با نگاهی دقیق به متن پیشنهادی کمیته برداشت می‌شود که این متن انعکاس رهیافت دول تازه استقلال یافته از استعمار و دول جهان سوم است. چه آنکه کمیته اصولاً از یک سو بر ممنوعیت توسل به زور و اقدامات قاهرانه دول استعمارگر علیه مردم سرزمین‌های مستعمره و از سوی دیگر بر مشروعیت هرگونه اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش تأکید دارد. روشن



بود که رهیافت مذکور با مخالفت دول غربی مواجه خواهد شد، چه آنکه این گروه از دولت‌ها می‌خواستند با پدیده نوظهور هواپیماربابی، گروگان‌گیری و بمب‌گذاری توسط برخی جنبش‌های آزادی‌بخش مبارزه کنند که امنیت کشورهای غربی را به شدت مورد تهدید قرار داده بود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

**نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تعریف تروریسم:** در مورد تروریسم، دیوان بین‌المللی دادگستری با دو پرونده مواجه شد. نخستین پرونده مربوط بود به قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه آمریکا)<sup>۱</sup> که در آن نیکاراگوئه در ۹ آوریل ۱۹۸۴ دعوایی علیه ایالات متحده آمریکا در مورد اختلاف مربوط به مسئولیت برای فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن اقدام کرده است، اقامه کرد. در این قضیه، دولت ایالات متحده متهم به سازمان‌دهی، ترغیب و کمک مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های مخالف دولت نیکاراگوئه (کنترها) از طرفی و قتل، جرح و ربایش اتباع آن کشور، از طرف دیگر بود. چنانکه دیده می‌شود پاره‌ای از مصادیق مانند قتل، جرح و آدم‌ربایی از مصادیق تروریسم هستند. از این‌رو، دیوان با مسئله حمایت از تروریسم مواجه شده بود، در حالی که بدون ورود به مسئله پیچیده تروریسم، مسئولیت دولت ایالات متحده را شناسایی کرد (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۷۱).

پرونده دیگر مربوط بود به قضیه جمهوری عربی لیبی علیه انگلستان و آمریکا ناشی از سانحه هوایی در لاکربی. در این پرونده، جمهوری عربی لیبی دعوایی را در مورد «اختلاف ... میان لیبی و ایالات متحده راجع به تفسیر یا اجرای عهدنامه مونترال» مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱، علیه ایالات متحده آمریکا اقامه کرد.<sup>۲</sup> این اختلاف ناشی از سانحه‌ای بود که در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بر فراز لاکربی در اسکاتلند رخ داد و در نتیجه آن، در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۱، دادستان دادگاه آمریکایی بخش کلمبیا دو لیبیایی را متهم کرد که از جمله، «بمبی را داخل

1. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Rep I.C.J., 1984.

2. Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom), Rep I.C.J., 1998.



هواپیما - پرواز ۱۰۳ پان امریکن - ... جاسازی کردند که در اثر انفجار آن هواپیما سرنگون شد» (ضیایی بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۴). متأسفانه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در هر دو پرونده بدون ورود به بحث تروریسم، ماهیت و قلمرو آن، به رسیدگی پرداخت و چنانچه دیوان وارد بحث تروریسم می‌شد، ممکن بود که از رهیافت دیوان بتوان به تعریفی از تروریسم یا تعیین محدوده آن رسید.

**دیوان کیفری بین‌المللی و جنایت تروریسم:** در اجلاس دوم ژوئیه ۱۹۹۸ کنفرانس رم جنایات مندرج در معاهدات بین‌المللی به‌منظور گنجاندن در اساسنامه دیوان را مورد بررسی قرار داد. پیشنهاد شده بود که تروریسم، حمل مواد مخدر، حمله به نیروها و کارکنان سازمان ملل و مزدوری به‌عنوان جنایات مندرج در معاهدات بین‌المللی در اساسنامه دیوان درج شود.<sup>۱</sup> شناختن تروریسم به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی از سوی برخی کشورها به‌ویژه الجزایر، ترکیه، هند و سریلانکا که سخت از درگیری‌های قومی - مذهبی یا ملی - نژادی رنج برده‌اند مورد تأکید زیادی قرار داشت (دیهیم، ۱۳۸۱: ۸). در سلسله مذاکرات و مباحث انجام‌شده در صحن کمیسیون، از سویی اظهار شد که هیچ‌کس این واقعیت را منکر نمی‌شود که تروریسم یک جنایت شدید بر ضد جامعه بین‌المللی است و از سوی دیگر دلایل متعددی نیز برای عدم شمول صلاحیت دیوان به رسیدگی به جنایت تروریسم ابراز شد (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۵۶). مع الوصف به خاطر اینکه در صحنه بین‌المللی یک تعریف موردقبول همگان برای تروریسم پیدا نشده و با اینکه مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ کنوانسیون سرکوبی بمب‌گذاری تروریستی را پذیرفته بود، این تلاش با ناکامی مواجه شد. لذا این نگرانی وجود داشت که قید چنین جرمی، اساسنامه دیوان را درگیر اختلافات سیاسی بکند که بدون شک به اعتبار دیوان لطمه می‌زد. از بعد حقوقی نیز مدافعان اصلی دیوان استدلال می‌کردند که می‌خواهند جرائمی را در صلاحیت دیوان قرار دهند که در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده‌اند و حال آنکه ادعای تروریسم یکی از جنایات عرفی است که از پذیرش واقعی برخوردار نبود به‌ویژه با اختلاف نظرهای شدیدی که نسبت به مصادیق آنکه در تفسیر جنایت علیه بشریت وجود داشت (دیهیم، ۱۳۸۱: ۹).

۱. دولت‌های ترکیه، هند و سریلانکا بانی پیشنهاد تروریسم در اساسنامه بودند.



**تلاش مجمع عمومی برای ارائه تعریفی از تروریسم:** مجمع عمومی ملل متحد در اسناد مهمی به موضوع تروریسم توجه کرده است. از جمله در اعلامیه روابط دوستانه (۱۹۷۰) به تعهد دولت‌ها در خودداری از سازمان‌دهی، تحریک، کمک یا مشارکت در فعالیت‌های تروریستی در سایر دولت‌ها اشاره می‌کند و قطعنامه تعریف تجاوز (۱۹۷۴) نیز اعزام دسته‌ها و گروه‌های مسلح، شبه‌نظامیان یا مزدوران به منظور انجام فعالیت‌های مسلحانه علیه دولت‌ها را ممنوع می‌دارد (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

در نهم دسامبر سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جامع‌ترین سند خود در مورد مقابله با تروریسم بین‌المللی را با کنسانسوس<sup>۱</sup> به تصویب رساند. براساس این قطعنامه (اعلامیه ۴۹/۶۰) تروریسم به اعمال مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف یا انگیزه آن‌ها ایجاد رعب و وحشت میان عامه مردم، گروهی از آن‌ها یا افرادی خاص به منظورهای سیاسی باشد. به تعبیر دیگر تروریسم به رفتار مجرمانه و خشونت باری اشاره دارد که برای نیل به هدفی سیاسی صورت می‌پذیرد (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

**اقدامات شورای امنیت در مقابله با تروریسم:** موضع شورای امنیت نسبت مجمع عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا سازوکارهای نظامی مطابق فصل هفتم در اختیار این شورا است و همچنین حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز مطابق منشور از وظایف این شورا است. واضح است که تروریسم پدیده‌ای است که با برهم زدن صلح و امنیت بین‌المللی به دنبال رسیدن به اهداف خود است و ناخودآگاه با مقابله شورای امنیت مواجه است. در مواردی که خشونت علیه غیرنظامیان با هدف سیاسی موجب وحشت و ترس جامعه بین‌المللی می‌شود، بی‌تردید انتظار عکس‌العملی جدی‌تر از شورای امنیت می‌رود. قطعنامه‌های صادرشده علیه دولت عراق (۸ آوریل ۱۹۹۱) و علیه دولت لیبی (۲۷ نوامبر ۱۹۹۲) نشان از حساسیت شورای امنیت بر موضوع تروریسم بوده است. اما به یک‌باره سقوط برج‌های دوقلوی آمریکا دنیا را در شوک عظیمی فروبرد. در حالی که برج‌های دوقلو فرومی‌ریخت، هیولایی بنام تروریسم در هیبتی جدید قد علم می‌کرد و جهانیان مبهوت، خود را در وحشت حملات تروریستی می‌یافتند. ظهور بازیگران غیردولتی خیلی سریع‌تر از تصور جامعه بین‌المللی توسعه یافت.

آن‌ها در عمل قادر به انجام اعمالی بودند که تا قبل از آن در توان دولت‌ها بود. امروزه ما شاهد این امر هستیم که یک گروه غیردولتی مانند داعش همزمان با چندین کشور در حال جنگ است و دولت‌ها را با آن همه تجهیزات نظامی با چالشی جدی مواجه کرده است. همچنین، قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر حاکی از نگاهی جدی‌تر به مسئله تروریسم است. با ظهور داعش نیز ما شاهد افزایش این قطعنامه‌ها هستیم. یکی از مهم‌ترین آن‌ها قطعنامه ۲۲۴۹ است که در آن ضمن تأیید تمامی قطعنامه‌های پیشین در این خصوص<sup>۱</sup>، ضمن محکوم کردن اقدامات تروریستی اخیر (سال ۲۰۱۵) که در تونس (۲۶ ژوئن ۲۰۱۵)، آنکارا (۱۰ اکتبر ۲۰۱۵)، در سینا (۳۱ اکتبر ۲۰۱۵)، بیروت (۱۲ نوامبر ۲۰۱۵) و پاریس (۱۳ نوامبر ۲۰۱۵) ارتکاب یافته است، دولت‌ها را برای مقابله با داعش فرامی‌خواند و به انگیزه این گروه برای ارتکاب اعمال بیشتر شبیه آنچه انجام شده اشاره می‌کند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در طول یک سال، پنج عملیات بسیار سنگین تروریستی توسط این گروه طراحی شده است که تلفات جانی بسیاری در پی داشته و وحشت بسیاری در دنیا ایجاد کرده است. به علاوه آنکه این گروه ضمن انجام این عملیات، در حال جنگی تمام‌عیار با دولت‌های مختلف است که در مجموع این پیام را می‌رساند که نمی‌توان پدیده تروریسم را امروز نادیده گرفت و لازم است تا اقدامی جدی‌تر از سوی شورای امنیت صورت گیرد. با نگاهی عمیق‌تر به قطعنامه ۲۲۴۹ می‌توان گفت که این قطعنامه بیشتر در تأیید اقدامات در حال انجام توسط دولت‌ها است تا مجوزی برای توسل به زور در قالب فصل هفتم منشور و بی‌تردید مقابله با گروهی مانند داعش که توانسته قدرت‌های بزرگ دنیا را به چالش بکشد، این اقدامات کافی نیست و امری جدی‌تر را طلب می‌کند. به علاوه، اگرچه در اثر اقدامات نظامی صورت گرفته علیه داعش این گروه تضعیف شده، اما کماکان احتمال تقویت و ظهور مجدد آن از مکانی دیگر وجود دارد، خصوصاً اینکه سایر گروه‌های تروریستی مانند بوکوحرام نیز در بیعت با داعش و تبعیت از تفکرات آن می‌باشند.

---

1. 1267 (1999), 1368 (2001), 1373 (2001), 1618 (2005), 1624 (2005), 2083 (2012), 2129 (2013), 2133 (2014), 2161 (2014), 2170 (2014), 2178 (2014), 2195 (2014), 2199 (2015), 2214 (2015)



## تلاش برای جرم‌انگاری تروریسم

همان‌گونه که بیان شد، مهم‌ترین دلیل آنکه تروریسم جرم‌انگاری نشده، نبود یک تعریف مورد اتفاق همگان از آن است. همین امر دیوان کیفری بین‌المللی را هم دچار این چالش کرد و در نهایت حتی در بازنگری اساسنامه رم در کامپالا هم ما شاهد عدم درج تروریسم در اساسنامه دیوان هستیم، اما به هر حال این سؤال اساسی وجود دارد که با وجود اینکه دولت‌ها در اسناد بین‌المللی صادر شده پیرامون تروریسم آن را یک جنایت بین‌المللی دانسته‌اند، آیا حقیقتاً تروریسم یک جنایت بین‌المللی است یا خیر؟

نظام حقوق بین‌الملل در نهادینه‌سازی جرم‌انگاری تروریسم بین‌المللی کاملاً موفق نبوده است؛ چراکه نظر به اصول و ضروریات حقوق کیفری بین‌المللی که تأمین آن‌ها برای حصول به جرم‌انگاری و مبارزه کیفری با تروریسم اجتناب‌ناپذیر است، نهادینه‌سازی جرم‌انگاری تروریسم مستلزم تعریف تروریسم است، این مهم در دو قضیه مورد تأکید قرار گرفته است؛ ابتدا در سال ۱۹۸۴ دادگاه بخش کلمبیا در قضیه تل اورن اعلام کرد که تروریسم واجد شرایط لازم برای شناخته شدن به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی نیست و سپس دیوان عالی فرانسه در قضیه قذافی طی سال ۲۰۰۱ نیز بر چنین حکمی تأکید کرد (عبداله‌ی، ۱۳۸۸: ۹۹).

نکته‌ای که لازم است تا در اینجا به آن اشاره شود آن است که یک فرد به‌صورت تنها، ممکن است امکانات کافی برای انجام اقدامات گسترده را نداشته باشد. از این‌رو، وجود یک سازمان به‌منظور حمایت از اقدامات افراد به‌منظور رسیدن به شانس موفقیت ضروری است. با این حال، باید توجه داشت که «هرچند ارتکاب اعمال تروریستی احتیاج به سازمان‌دهی دارد، اما جرم تروریستی یک جرم سازمان‌یافته به معنای اخص آن در حقوق کیفری نیست.» بدین ترتیب، تروریسم در اسناد بین‌المللی در قالب جرائم سازمان‌یافته قرار نگرفته است (کارگری، ۱۳۹۰: ۴۵).

به هر، آنچه بدیهی است این است که تا هنگامی که تعریف دقیقی از تروریسم ارائه نشده و حدود و مرز آن به‌روشنی نسبت به سایر جرائم مشخص نگردد، نمی‌توان به جرم‌انگاری آن پرداخت و بالطبع ابهام پیرامون اینکه تروریسم یک جنایت بین‌المللی هست یا خیر همچنان پابرجاست. همان‌گونه که بیان شد نهادهای مختلفی این فرصت را داشتند که پیرامون این

امر اظهار نظر کنند. خصوصاً دیوان کیفری بین‌المللی که در کنفرانس بازنگری اساسنامه خود در کامپالا که برای اصلاح اساسنامه تشکیل شده بود، این امکان را داشت تا به‌طور جدی تر به این موضوع بپردازد. متأسفانه در این کنفرانس به جهت عدم توافق نظر دولت‌های شرکت‌کننده پیرامون تروریسم از حیث طرح موضوع در کنفرانس بازنگری، مورد پذیرش واقع نشد (معظمی و نامیان، ۱۳۹۳: ۳۸۵).

### صلاحیت جهانی و مقابله با تروریسم

اگرچه فقدان تعریفی مورد اجماع همگان، جرم‌انگاری و بالطبع تعقیب تروریست‌ها را با مشکل مواجه کرده است، اما جرائم تروریستی با هر سنگ ترازویی که مورد محک قرار گیرد، بی‌شک یک جرم شنیع و یک جنایت وحشتناک است. آنچه حائز اهمیت است، این است که مرتکبان آن به هر حال مورد مجازات واقع شوند. ممکن است جرائم ارتکاب یافته مشمول هیچ‌یک از صلاحیت‌های سرزمینی، شخصی یا واقعی نباشد. از سوی دیگر، بی‌توجهی جامعه بین‌المللی نسبت به مسئله بزهکاری و عدم اعتنای به آن، امری غیرقابل توجیه است. بنابراین، برای جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمان و مواجه شدن آن‌ها با واکنش اجتماعی، صلاحیت جهانی پیش‌بینی شده است. مطابق آن هر یک از دولت‌ها به‌عنوان نماینده جامعه جهانی، صلاحیت تعقیب جزایی مجرمان را خواهد داشت، هر چند جرم در کشور دیگری اتفاق افتاده باشد (مومنی، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به مبارزه با تروریسم کوشش شده است تا صلاحیت کیفری واحدی را برای محاکمه و مجازات عوامل این‌گونه جرائم مطرح کنند، اما در عملی ساختن آن ناکام ماندند و از این‌رو اغلب این کنوانسیون‌ها به اصل «استرداد یا محاکمه» به‌عنوان راه‌حلی برای جلوگیری از فرار مجرمان از مجازات در صورت تعارض صلاحیت‌های کیفری پناه جستند. عرف بین‌المللی نیز اصل استرداد یا محاکمه را به رسمیت شناخته است. بنابراین، اصل در صورتی که دولتی به هر دلیل از استرداد متهم امتناع کند، لازم است فوراً در دادگاه‌های صالح و طبق قوانین داخلی خویش اقدام به محاکمه متهم کند. اصل محاکمه یا استرداد در کنوانسیون‌های بین‌المللی راجع به تروریسم به‌صورت دستورالعملی جاافتاده



است که به عنوان تضمین بالاترین درجه امکان محاکمه مجرم در آمده است (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

البته باید به این نکته توجه داشت که به دلیل ناتوانی جامعه بین‌المللی در تعریف تروریسم، این پدیده در حقوق بین‌الملل موضوعه دارای عناصر لازم یک جنایت بین‌المللی در معنای خاص آن نیست و از این رو هیچ قاعده جهانی وجود ندارد که تعقیب جهانی متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی را بدون وجود هرگونه رابطه با دولت تعقیب‌کننده اجازه بدهد. اما اگرچه تروریسم واجد عنوان «جنایت بین‌المللی» و به تبع «صلاحیت جهانی» نیست، ولی این جرم همچنان یکی از مصادیق بارز «جنایات شدید دارای اهمیت بین‌المللی» است که تکلیف به مجازات یا استرداد به ارتکاب آن توسط بیش از بیست و یک کنوانسیون بین‌المللی و منطقه‌ای ضد تروریسم تضمین شده است. گرچه این تکلیف محدود به دولت‌هایی است که بتوانند وجود رابطه یا نفعی را با تعقیب مورد نظر اثبات کنند (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

**جنگ علیه تروریسم در ترازوی حقوق بشر دوستانه:** بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا به تروریست‌های القاعده اعلان جنگ داد و آمریکا به همراه متحدانش، به قصد محو و نابودی تروریسم در عرصه بین‌المللی وارد یک جنگ بی‌حدومرز با تروریست‌ها شدند. همان‌گونه که بیان شد، تروریسم یک پدیده است که با هر رویکردی از جمله رویکرد نظامی می‌توان به مقابله با آن پرداخت. پس سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که مفهوم جنگ علیه تروریسم چیست؟ و اصلاً چرا این واژه برای مقابله با پدیده تروریسم توسط دولتمردان آمریکایی بکار برده شد؟

- **مفهوم جنگ علیه تروریسم:** با ممنوعیت جنگ توسط منشور سازمان ملل متحد، تنها راه کاربرد زور، توسل به استثنائات آن است. یکی از آن موارد دفاع مشروع است که مطابق ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد، به دولتی که مورد حمله مسلحانه واقع شده است، این حق را می‌دهد تا به صورت فردی یا جمعی به دفاع مشروع بپردازد و این حق دفاع تا زمانی مشروعیت دارد که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد. بنابراین، رویکرد نظامی برای مقابله با تروریسم در چارچوب دفاع مشروع قابل تعریف است. در واقع، آنجا که آستانه حملات تروریستی به اندازه‌ای بالاست که «حمله مسلحانه»<sup>۱</sup> به

1. Armed attack

آن اطلاق می‌شود، رویکرد نظامی معنا می‌یابد. بدیهی است که امروزه استفاده از دفاع مشروع هم در قالب دفاع مشروع پیشدستانه بکار گرفته می‌شود و هم پس از حملات تروریستی. سال ۲۰۰۱ و رویدادهای آن نقطه عطفی در توسعه سریع و ویرانگر تمسک به حق دفاع در برابر تروریسم به حساب می‌آید. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مصداقی از حالتی است که در آن فراتر از تهدید، حمله تروریستی روی داده است. به دنبال این حادثه، مقامات آمریکایی و حتی برخی از حقوقدانان آن را معادل حمله مسلحانه مندرج در ماده (۵۱) منشور دانسته و آمریکاییان عملیات نظامی گسترده خود در افغانستان را در میان استدلال‌های دیگر بر آن استوار ساختند. (سواری، ۱۳۹۰: ۳۷۲).

بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱، در نشست کنگره اعلام کرد که «دشمن آمریکا دوستان مسلمان ما نیستند، کشورهای عربی نیستند، دشمن ما شبکه رادیکال تروریستی و دولت‌هایی که از آن حمایت می‌کنند، می‌باشند. جنگ ما علیه تروریسم با حمله به القاعده آغاز می‌شود، اما با آن به پایان نمی‌رسد. این - جنگ - پایان خواهد یافت تا همه گروه‌های تروریستی جهانی متوقف و نابود شوند»<sup>۱</sup>. در این سخنرانی، پایان جنگ علیه تروریسم به وضعیت نامعلوم و غیرقابل اثبات نابودی کلیه گروه‌های تروریستی منوط شده است که در حقیقت امکان عینی برای آن قابل تصور نیست. حال آنکه در دفاع مشروع این زمان با دو قید قابل تشخیص است؛ قید اول مربوط به مقررات خاص ماده (۵۱) منشور در مورد دخالت شورای امنیت در قضیه می‌شود که در این صورت دولت دفاع کننده باید به موجب مقررات امری فصل هفتم منشور عملیات نظامی دفاعی خود را متوقف سازد و قید دوم راجع به «ضرورتی» است که توسل به دفاع مشروع را موجه می‌سازد. روشن است که با رفع این ضرورت، دفاع مشروع را باید پایان یافته تلقی کرد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جنگ علیه تروریسم با وجود آنکه مشروعیت خود را از دفاع مشروع کسب می‌کند، نسبت به چارچوب و ضوابط آن بی‌اعتناست (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

واقعیت آن است که با ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش، علی‌رغم مخالفت بسیاری

1. George W. Bush address to Joint Session of Congress Following 9/11 Attacks delivered 20 September 2001, available at: <http://www.americanrhetoric.com/speeches/gwbush911jointsessionspeech.htm>



با رویکرد نظامی، به نظر می‌رسد تنها مقابله نظامی با تروریسم می‌تواند به مهار آن‌ها منجر شود. بدیهی است که تدارکات نظامی گروه‌هایی مثل داعش یا القاعده همانند کشورهای است و در به‌کارگیری شیوه‌های جنگی در بسیاری موارد موفق نیز بوده‌اند، اما در کنار جنگ با دولت‌ها از مأموریت اصلی خود که اقدامات تروریستی است، غافل نمی‌شوند و همان‌گونه که در قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت نیز بیان شده است، داعش انگیزه و توانایی بالایی در ارتکاب اعمال مشابه انجام گرفته دارد. بنابراین، در کنار ملاحظات پیشگیرانه، مقابله نظامی نیز یک ضرورت به نظر می‌رسد؛ اگرچه مطابق منشور این یک حق ذاتی در قالب دفاع مشروع است و همچنین امروزه به رویه دولت‌ها نیز بدل شده است.

**- اعمال حقوق بشر دوستانه در جنگ علیه تروریسم:** با توجه به مطالب فوق، چنانچه رویکرد نظامی علیه تروریسم بپذیرفته شود، از آنجا که بر هر مخاصمه مسلحانه‌ای حقوق بشر دوستانه حاکم می‌شود. بنابراین، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا حقوق بشر دوستانه بر این نوع مخاصمه نیز حاکم است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا حقوق بشر دوستانه در مبارزه با تروریسم قابل اعمال است یا خیر؟ در واقع باید دید که کارکرد اصلی حقوق بشر دوستانه چیست و با چه هدفی ممکن است در مقابله نظامی علیه تروریسم اعمال شود؟ حقوق بشر دوستانه به‌عنوان بخشی مهم و حیاتی از حقوق مخاصمات مسلحانه، مجموعه‌ای از قواعد معاهده‌ای یا عرفی بین‌المللی است که با پذیرش این واقعیت مسلم که جنگ در حال حاضر دوشادوش حیات انسان، باقی و استوار مانده است، می‌کوشد با وضع مقرراتی حداقل از آلام و رنج‌های ناشی از جنگ تا حدی بکاهد. این قواعد حقوقی زمانی اعمال می‌شود که جنگ رخ داده باشد و به‌طور یکسان برای طرفین جنگ صرف‌نظر از اینکه چه کسی جنگ را آغاز کرده، الزام‌آور است. پیام اصلی حقوق بشر دوستانه این است که به مردمی که در جنگ شرکت ندارند یا سلاح خود را بر زمین نهاده‌اند، نباید حمله شود و کاربرد سلاح‌هایی که رزمندگان را از غیرنظامیان تفکیک نمی‌کنند یا سلاح‌ها و روش‌های جنگی که آسیب‌ها و خسارات غیرضروری وارد می‌آورند، ممنوع است (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

پس با توجه به امکان اعمال حقوق بشر دوستانه در مبارزه با تروریسم، باید این امر را بررسی کرد که شیوه اعمال این حقوق چگونه است و اینکه آیا تروریست‌ها دارای حقوقی هستند یا



خیر؟ و چنانچه پاسخ مثبت است، تروریست‌ها در کدام طبقهٔ حمایتی حقوق بشر دوستانه قرار می‌گیرند؟ بنابراین، ابتدا وضعیت‌های مختلفی که در مبارزه با تروریسم قابل تصور است بیان می‌شود و سپس تعیین می‌شود که در هر وضعیت چه حقوقی قابل اعمال است. در مبارزه با تروریسم چهار وضعیت قابل تصور است:

**الف) ماهیت درگیری مخاصمه مسلحانه بین‌المللی باشد:** در شرایطی که ماهیت درگیری، یک مخاصمهٔ مسلحانه بین‌المللی باشد؛ یعنی وضعیتی که در آن دو دولت باهم در حال مخاصمهٔ مسلحانه باشند. حقوق قابل اعمال در این وضعیت عبارت است از کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو ۱۹۴۹، پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷، حقوق بشر دوستانه، عرفی و حقوق بشر.

**ب) ماهیت درگیری مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی باشد:** در شرایطی که ماهیت درگیری یک مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی باشد؛ یعنی وضعیتی که در آن یک دولت با یک گروه غیردولتی در حال مخاصمه باشد. در این شرایط حقوق قابل اعمال عبارت است از مادهٔ (۳) مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷، حقوق بشر دوستانهٔ عرفی، حقوق بشر و قانون داخلی.

**ج) ماهیت درگیری به آستانهٔ مخاصمه نرسیده باشد:** در این وضعیت، شرایط به آستانهٔ یک مخاصمهٔ مسلحانه نرسیده و در واقع شرایط آشوب داخلی برقرار است. بر این وضعیت، حقوق بشر و حقوق داخلی حاکم است. بدیهی است که آنچه حائز اهمیت است تشخیص این وضعیت از وضعیت مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی است؛ زیرا معمولاً دولت‌ها برای اینکه بتوانند شورشیان را مطابق قوانین داخلی - که اکثراً سخت‌گیرانه نسبت به مخالفان حکومت تدوین می‌شود - محاکمه و مجازات کنند، ترجیح می‌دهند این‌گونه شرایط را آشوب و نه مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی اعلام کنند. بنابراین، تشخیص وضعیت آشوب از مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.

کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ کوشیده است این مرز را روشن کند. کمیته در تفسیر خود چند معیار را ارائه کرده است. این تفسیر بر خصوصیت خودجوش و پراکندهٔ آشوب‌های داخلی که تحت کنترل رهبری سیاسی قرار ندارند و عموماً منجر به دستگیری‌های جمعی می‌شوند، پافشاری می‌کند. تفسیر مادهٔ (۱) پروتکل دوم الحاقی که تحت توجهات کمیته تهیه شده



است عوامل دیگری را پیشنهاد می‌کند که اجازه تمییز این وضعیت از یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی را می‌دهد. طبق این تفسیر، در این گونه وضعیت‌ها افراد معمولاً مسلح نیستند یا سلاح سنگین ندارند. آن‌ها معمولاً ساختار دولت را زیر سؤال نمی‌برند و اغلب می‌توان آن‌ها را با عملیات ساده پلیسی و بدون دخالت نیروهای مسلح به تسلیم واداشت (ممتاز، شایگان، ۱۳۹۳: ۶۰).

د) در وضعیت صلح: در وضعیت صلح نیز همانند وضعیت آشوب داخلی، حقوق بشر و قوانین داخلی حاکم است. با توجه به این تقسیم‌بندی لازم است تا در مبارزه با تروریسم صرفاً وضعیتی که بر آن حاکم است تعیین شود، مانند اینکه مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است یا غیربین‌المللی و سپس حقوق قابل اعمال در آن‌ها را می‌توان بیان کرد. همچنین، کنوانسیون‌های ژنو نیز افراد را در طبقات مختلف تقسیم‌بندی کرده و بر هر طبقه، حمایت‌های ویژه‌ای را اعمال کرده است. بنابراین، باید دید تروریست‌ها در کدام دسته - رزمنده یا غیررزمنده - قرار می‌گیرند. برای تبیین بهتر موضوع، وضعیت مبارزه با تروریسم در افغانستان مختصراً مورد مطالعه قرار داده می‌شود.

- وضعیت حقوقی حاکم بر مبارزه علیه تروریسم در افغانستان: با حملات ۱۱ سپتامبر و عدم تحویل بن‌لادن توسط طالبان، آمریکا به همراه متحدانش به افغانستان حمله کردند و به مبارزه با القاعده و طالبان پرداختند. نکته‌ای که از ابتدا محل ابهام بود، وضعیت این نوع مخاصمه، یعنی تعیین اینکه مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است یا غیربین‌المللی، بود. بدیهی است از آنجا که حکومت عملی افغانستان و بیشتر خاک این کشور به دست طالبان بود و هم افغانستان و هم آمریکا عضو کنوانسیون‌های ژنو بودند، بنابراین عده‌ای معتقد بودند که این درگیری مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است.

مطابق ماده (۴) کنوانسیون سوم و ماده (۴۳) پروتکل اول، در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، افراد نیروهای مسلح و افراد دیگری که تحت نظر فرماندهی قرار دارند به‌عنوان رزمنده محسوب می‌شوند. ویژگی اصلی رزمنده آن است که با داشتن «موقعیت رزمنده» می‌تواند به‌طور مستقیم در درگیری‌ها شرکت جسته و در خصوص اعمالی که مطابق حقوق بشر دوستانه انجام شده است - از جمله حمله به اهداف مشروع نظامی - از پیگرد کیفری

مصون است. به‌علاوه رزمنده چنانچه دستگیر شود، اسیر جنگی محسوب می‌شود و نمی‌توان وی را به صرف شرکت در مخاصمه محاکمه یا محکوم کرد. مطابق ماده (۴۵) پروتکل اول و ماده (۵) کنوانسیون سوم، در صورت تردید نسبت به شمول وضعیت اسیر جنگی بر شخصی، وی همچنان تا زمان تعیین وضعیت او توسط دادگاه ذی‌صلاح، از وضعیت اسیر جنگی برخوردار خواهد بود. (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۵۹).

در جنگ افغانستان، بدون شک از آنجا که القاعده یک گروه غیردولتی است، مخاصمه وضعیت غیرمسلحانه دارد - البته در ظاهر - و پیش‌تر بیان شد که چه حقوقی بر این درگیری‌ها حاکم است. بدیهی است که در وضعیت مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، وضعیتی به‌عنوان رزمنده وجود ندارد. به‌علاوه بر علیه گروه غیردولتی نمی‌توان دفاع مشروع کرد؛ مگر عمل آن‌ها را منتسب به دولتی کرد که این گروه را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد.

در واقع سؤال اصلی این است که آیا حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قضایایی که در آن یک گروه تروریستی سازمان‌یافته همچون القاعده تحت کنترل یک دولت اقدام به حمله مسلحانه به دولت خارجی می‌کند قابل اعمال است یا خیر. پاسخ در صورت اثبات کنترل کلی دولت میزبان یا حامی گروه موردنظر بی‌تردید مثبت خواهد بود؛ چراکه در این صورت حمله مسلحانه انجام‌شده در حقیقت عمل دولتی در نظر گرفته خواهد شد که گروه تروریستی را تحت کنترل خود دارد. وضعیت حقوقی حملات ۱۱ سپتامبر منسوب به القاعده علیه ایالات متحده آمریکا مشمول وضعیتی بوده است که در آن صرف نظر از سازمان‌یافتگی یک گروه تروریستی، یک دولت خارجی حملات مسلحانه تروریستی را مورد تأیید و تصدیق قرار داده به‌گونه‌ای که بتوان حملات مذکور را عمل خود آن دولت در نظر گرفت. بنابراین، -از آنجا که عملیات القاعده با پشتیبانی لجستیکی و حمایت طالبان صورت گرفته و همچنین طالبان از تحویل بن‌لادن خودداری کردند- می‌توان گفت که حملات ۱۱ سپتامبر قابل انتساب به حکومت عملی طالبان بوده و در نتیجه حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌طور تمام و کمال بر حملات ۱۱ سپتامبر قابل اعمال است (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۲۹۳-۲۹۲).

با این ترتیب، اعضای القاعده و طالبان باید به‌عنوان رزمنده مورد شناسایی قرار بگیرند و در صورت دستگیری به‌عنوان اسیر جنگی محسوب شوند. امری که آمریکا از قبول آن



امتناع می‌ورزید و سعی داشت آن‌ها را به‌عنوان رزمنده غیرقانونی و فاقد هرگونه حقوق مورد شناسایی قرار دهد. در اینجا قصد ورود به ماهیت رزمنده غیرقانونی و مسائل مرتبط با آن نیست، اما از آنجا که بخشی از حقوق بشر دوستانه به حمایت از جمعیت غیرنظامی می‌پردازد و اساس عملیات‌های تروریستی نیز مبتنی بر پوشش غیرنظامی است، به نحوی که تشخیص یک غیرنظامی از یک تروریست بسیار مشکل است و از آنجا که تروریست‌ها در مواردی به کار دیگری مشغول هستند و در واقع به‌صورت پاره‌وقت در عملیات‌ها شرکت می‌کنند، این اشکال را به وجود آورده بود که چنانچه فردی دستگیر شود مشخص نیست که در وضعیت غیرنظامی خود است یا در وضعیت عملیاتی. به همین دلیل کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در راهنمای تفسیری خود در مورد مشارکت مستقیم در مخاصمه مسلحانه به تعیین تکلیف این وضعیت پرداخت.

- تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از مفهوم مشارکت مستقیم: این حقیقت که فرد بر یک مبنای خودانگیخته و به‌صورت پراکنده، منفرد و غیرسازمان‌یافته عمل می‌کند یا به‌عنوان بخشی از عملکرد رزم مداوم و به نفع یکی از طرف‌های درگیر در مخاصمات، ممکن است برای تشخیص وضعیت وی به‌عنوان غیرنظامی یا رزمنده تعیین‌کننده باشد. اصطلاح مشارکت مستقیم به وضعیت یا وابستگی فرد به طرف‌های درگیر در مخاصمات مربوط نمی‌شود. در تعریف ابتدایی مشارکت در مخاصمه به مشارکت در استفاده مستقیم از خشونت علیه نیروهای دشمن تعریف شده است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر خود از پروتکل الحاقی اول عنوان می‌دارد که مشارکت در مخاصمات به معنی وجود رابطه «علیت مستقیم» میان فعل انجام‌شده و «خسارت» حاصله در «زمان و مکان بروز مخاصمات» است (سیاپوش، ۱۳۹۴: ۹۲).

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در راهنمای تفسیری خود پیرامون مشارکت مستقیم در مخاصمات، غیرنظامیان را افرادی معرفی می‌کند که دارای مصونیت از حمله مستقیم هستند مگر و تنها تا زمانی که بخشی از یک مخاصمه مسلحانه نباشند. همچنین، در ادامه به تعریف غیرنظامی<sup>۱</sup> می‌پردازد و آن‌ها را افرادی معرفی می‌کند که نه عضو نیروهای مسلح هیچ یک

از طرفین درگیری باشند و نه آنکه در مقاومت مردمی مشارکت کنند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۲۰). بنابراین، مطابق این راهنمای تفسیری، دو دسته افراد را باید در نظر گرفت:

الف) نظامیان که دارای مصونیت از حمله مستقیم نیستند و به عبارتی هدف مشروع محسوب می‌شوند. اما در مقابل حق شرکت در مخاصمه را دارند و برای این منظور محاکمه خواهند شد. این افراد رزمنده محسوب شده و چنانچه دستگیر شوند، اسیر جنگی به حساب می‌آیند و می‌توانند از امتیازات آن بهره‌مند می‌شوند.

ب) غیرنظامیان که مصون از حمله مستقیم بوده و به عبارتی هدف نامشروع تلقی می‌شوند و این حمایت تا زمانی برقرار است که آن‌ها در مخاصمات مسلحانه، مشارکت مستقیم نکنند و چنانچه در مخاصمات شرکت کنند، به رزمنده تبدیل نمی‌شوند بلکه به «غیرنظامی بدون حمایت»<sup>۲</sup> تبدیل می‌شوند.

اگر به وضعیت سایر گروه‌های تروریستی نگاهی شود، مشخص می‌شود که در مورد آن‌ها وضعیت قدری متفاوت است؛ یعنی در مورد داعش وضعیتی وجود دارد که در آن یک گروه غیردولتی در مقابل چندین دولت در حال مخاصمه است و بی‌تردید این یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی تلقی می‌شود. از آنجا که این افراد با عدم تمایز خود از غیرنظامیان به دنبال سوءاستفاده از وضعیت غیرنظامی بودند - خصوصاً در جنگ افغانستان - این امر مبارزه با آن‌ها را مشکل می‌کرد؛ یعنی وقتی این افراد با پوشش غیرنظامی مشاهده می‌شدند، مشخص نبود که آن‌ها در وضعیت غیرنظامی هستند یا در وضعیت مشارکت در مخاصمه. به علاوه تعلق غیرنظامیان به گروه‌های تروریستی نیز نیازمند اثبات بود و تعیین معیاری برای این امر ضروری به نظر می‌رسید.

طبق حقوق بین‌الملل بشر دوستانه عرفی و معاهداتی، غیرنظامیانی که مستقیماً در مخاصمات مشارکت می‌کنند و همین‌طور افرادی که در یک گروه مسلح سازمان یافته که به یکی از طرف‌های درگیر در جنگ تعلق دارد، اجرای یک عملکرد رزم مداوم را به عهده

---

1. International Committee of the Red Cross

2. Unprotected Civilian



گرفته‌اند، استحقاق حمایت در برابر حمله مستقیم را از دست می‌دهند. تا جایی که به دامنه زمانی از دست دادن حمایت مربوط می‌شود، باید تفکیکی روشن میان غیرنظامیان و فعالان مسلح سازمان‌یافته به عمل آورد. در حالی که غیرنظامیان حمایت در برابر حمله مستقیم را برای مدت هر عمل خاص که در حکم مشارکت مستقیم در مخاصمات است، از دست می‌دهند. اعضای گروه‌های مسلح سازمان‌یافته که به یکی از طرف‌های درگیر در جنگ تعلق دارد، غیرنظامی نبوده و بنابراین، حمایت در برابر حمله مستقیم را برای مدت‌زمان عضویت از دست می‌دهند. (سیاپوش، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۷۴). به عبارت دیگر، غیرنظامیان از حمله مصون هستند؛ مگر اینکه به صورت مستقیم در مخاصمه شرکت داشته باشند یا تا زمانی که عضو گروه‌های مسلح غیردولتی هستند. این ابتکار کمیته بین‌المللی صلیب سرخ باعث می‌شود تا گروه‌های غیردولتی دیگر دلیلی برای عدم تمایز خود از غیرنظامیان واقعی نداشته باشند؛ چراکه آن‌ها به دلیل عضویت، دیگر وضعیت غیرنظامی را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر، این تدبیر موجب حمایت بیشتر از غیرنظامیان می‌شود.

### نتیجه‌گیری

مقابله با تروریسم سال‌هاست که آغاز شده و نبود تعریفی مورد توافق همه جامعه بین‌المللی، نتوانسته مانع از این مبارزه شود. اگرچه بی‌تردید بر شیوه عملکرد آن تأثیر داشته است؛ چراکه در نبود تعریف و عدم جرم‌انگاری آن، مبارزه با تروریسم و مجازات تروریست‌ها، درگیر دیدگاه‌های سلیقه‌ای می‌شود. اما با وجود کنوانسیون‌های مختلف در مورد تروریسم و اعمالی که از مصادیق تروریسم به شمار می‌رود و همچنین ظهور گروه‌هایی مانند داعش و القاعده که به چالش بین‌المللی تبدیل شده‌اند، امید برای جدی‌تر شدن شرایط مبارزه با تروریسم بیشتر شده است. البته به این نکته باید توجه داشت که به دلیل ناتوانی جامعه بین‌المللی در تعریف تروریسم، این پدیده در حقوق بین‌الملل موضوعه دارای عناصر لازم یک جنایت بین‌المللی در معنای خاص آن نبوده و از این رو هیچ قاعده جهانی وجود ندارد که تعقیب جهانی متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی را بدون وجود هرگونه رابطه با دولت تعقیب‌کننده اجازه بدهد. در این میان، اگرچه مقابله با تروریسم با رویکردهای مختلفی از جمله فرهنگی (در قالب مقابله

با افراطی‌گرایی)، اقتصادی (سرکوب تأمین مالی تروریست‌ها) و پلیسی و امنیتی (شناسایی و تعقیب تروریست‌ها خصوصاً به هنگام عبور از مرزها) صورت گرفته، اما آنچه از اهمیت بیشتری در مقابله با تروریسم برخوردار است، رویکرد نظامی در مقابله با آن است. رویکرد نظامی در مبارزه با تروریسم امروز به مخاصمه مسلحانه تبدیل شده است. این مخاصمه در پاره‌ای موارد جنبه بین‌المللی دارد و در پاره‌ای موارد جنبه غیر بین‌المللی و بدیهی است که در هر وضعیت، حقوق مختلفی بر آن حاکم است. در جنگ علیه القاعده، به دلیل قابلیت انتساب اعمال تروریست‌ها به طالبان و عدم تحویل بل‌لادن توسط طالبان، وضعیت مخاصمه مسلحانه بین‌المللی وجود داشت؛ چراکه طالبان در آن زمان حکومت عملی افغانستان را در دست داشت و در جنگ علیه داعش، وضعیت، مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی است. بدیهی است که کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی به آن، حقوقی را در هر دو این شرایط در نظر گرفته‌اند و ضمناً هر کجا که حقوق بشر دوستانه با خلأ مواجه شود، حقوق بشر می‌تواند خلأهای آن را برطرف کند.

موضوع دیگر که در مبارزه با تروریسم مورد توجه است، وضعیت غیر نظامیان است که به واسطه اصل تفکیک از نظامیان متمایز شده و هدف مشروع به حساب نمی‌آیند. اما تروریست‌ها به دلیل ماهیت مبارزات آن‌ها غالباً در شکل غیر نظامیان ظاهر می‌شوند و این مشکل را به وجود می‌آورند که یک عضو گروه تروریستی در وضعیت غیر نظامی خود است یا در وضعیت عملیاتی. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در راهنمای تفسیری خود این مشکل را این‌گونه حل کرد که یک غیر نظامی تا زمانی که در مخاصمات مسلحانه مشارکت مستقیم دارد و همچنین تا زمانی که عضو گروه‌های غیردولتی است، غیر نظامی محسوب نمی‌شود. با این وصف و علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در مسائل حقوقی پیرامون مبارزه با تروریسم فراهم شده، امید است تا به رویکرد حقوقی بهتر منتهی شود. البته بحث عدم پایبندی گروه‌های تروریستی به اعمال حقوق بشر دوستانه همواره به‌عنوان یک چالش باقی می‌ماند و تنها دولت‌ها هستند که به‌واسطه تعهداتشان مجبور به رعایت آن هستند.



## منابع

- فیرحی، داوود و ظهیری، صمد (۱۳۸۷). تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم. فصلنامه سیاست. دوره ۳۸، شماره ۳.
- سنبل، نبی (۱۳۸۰). بررسی عملکرد سازمان ملل در زمینه مقابله با تروریسم. فصلنامه سیاست خارجی. شماره چهارم.
- معظمی، شهلا و نامیان، پیمان (۱۳۹۳). حقوق مبارزه با تروریسم هسته‌ای. تهران: نشر دادگستر.
- ساعد، نادر (۱۳۸۵). ارزیابی دکتترین جنگ نامتقارن از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه. پژوهش حقوق و سیاست.
- زمانی، قاسم (۱۳۹۰). مقابله با تروریسم؛ تبیین معیار اقدام در پرتو حقوق بشر. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.
- دیهیم، علیرضا (۱۳۸۱). درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ساعد، محمدجعفر (۱۳۹۰). تروریسم و دادگاه کیفری بین‌المللی؛ وضعیت امروز، دورنمای آینده. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۰). تروریسم و نهضت‌های آزادی‌بخش: مرزشناسی حقوقی. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.
- عسکری، پوریا (۱۳۹۰). چالش‌های حقوق بشردوستانه در مقابله با تروریسم. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.
- مؤمنی، مهدی (۱۳۹۳). حقوق بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات شهر دانش.
- بهاری، بهنام (۱۳۹۰). تحلیل مفهوم تروریسم؛ از انگیزه تا گستره فعالیت. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال هشتم، شماره ۲۷.
- عسکری، پوریا (۱۳۹۰). صلح و حقوق بین‌الملل بشردوستانه. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.



- ممتاز، جمشید و شایگان، فریده (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در برابر چالش‌های مخاصمات مسلحانه عصر حاضر. تهران: شهر دانش.
- ساپوش، علی‌اکبر (۱۳۹۴). مفهوم مشارکت مستقیم غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه. تهران: شهر دانش.
- کارگری، نوروز (۱۳۹۰). مفهوم‌یابی و گونه‌شناسی تروریسم. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.

### قوانین بین‌المللی

- کنوانسیون منع و مجازات تروریسم؛
- منشور ملل متحد؛
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛
- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی؛
- اعلامیه روابط دوستانه (۱۹۷۰)؛
- قطعنامه تعریف تجاوز (۱۹۷۴)؛

### منابع انگلیسی

- McMahon, Jeff, Morality, Law, and the Relation Between Jus ad Bellum and Jus in Bello, ASIL Proceedings, 2006.
- 90 Number 872 December 2008.
- ICRC, Overview, IHL and other legal regimes – jus ad bellum and jus in bello, 2010
- International Committee of the Red Cross, International Guidance on The Notion of Direct Participation in Hostilities under international humanitarian law, 2009
- George W. Bush address to Joint Session of Congress Following 9/11 Attacks delivered 20 September 2001, available at: <http://www.americanrhretoric.com/speeches/gwbush911jointsessionspeech.htm>



### **Cases**

- Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Rep I.C.J, 1984.
- Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom), Rep I.C.J, 1998.

### **Resolutions**

- S/RES/1368/1372/2249.